

### سالروز درگذشت کیومرث منشی زاده غریبانه سپری شد فارغ از هیاهو در غربت زمان



مهرداد خرسند

یکشنبه گذشته مورخ ۲۶ فروردین ماه سالروز درگذشت کیومرث منشی زاده بود.

منشی زاده یکی از شاعران آوانگارد و تاثیرگذار شعر معاصر فارسی بود که بیشترین میزان مخاطب و تاثیرگذاری خود را در دهه پنجاه داشت. او به دلیل استفاده از اعداد و نشانه‌های ریاضی در شعر به شاعر ریاضی شهرت یافت و به این دلیل شهرتی عام پیدا کرد.

اما کمتر کسی به زبان متفاوت و متخیل او در شعر پرداخت، شاید به این دلیل که منشی زاده چپ نبود و به هیچ حزب و دار و دسته‌ی چپ‌اندیشی هم تعلق خاطر نداشت و از همین روی از جانب دستگاه تبلیغاتی چپ‌ها حمایت نمی‌شد. پس از انقلاب هم با هیچ تفکر ادبی سلطه‌طلبی سرسازش نداشت و از آن دسته شاعرانی بود که به قول اخوان ثالث همواره بر قدرت نبود نه با قدرت؛ گیریم این قدرت سیاسی نباشد و سلطه‌ای باشد که ایدئولوژیک‌ها و باندهای ادبی بر جامعه و زمانه‌ی خود تحمیل می‌کنند.

منظور آنکه شعر او در جهان چپ‌اندیشی و سلطه‌طلبی غریب بود و این غربت تا پایان عمرش نیز ادامه داشت و طرفه آنکه این غربت تا پس از مرگش نیز ادامه یافت؛ کما اینکه فردای سالروز درگذشتش یاسین نمکچیان در روزنامه‌ی ایران مطلبی نوشت که در بخش‌هایی از آن آمده است:

«در چنین روزهایی خبر مرگ دکتر کیومرث منشی‌زاده شاعر سرشناس ایران منتشر شد و متوجه شدیم که چهار روز از رفتنش گذشته و خانواده اش هنوز نتوانسته‌اند جایی برای دفن او پیدا کنند و در قبرستان‌های کرج و بهشت زهرا سرگردان مانده‌اند. آن روزها به واسطه دوستان مجوز دفن شاعر در قطعه هنرمندان را گرفتیم و خیلی غریبانه او را به خاک سپردیم و چند روز بعد به خانه هنرمندان مراجعه کردیم و درخواست نوشتیم که به یاد شاعر تاثیرگذار ایران بزرگداشتی برگزار کنیم. بیوست آن نامه توضیح دادیم که داریوش مهرجویی و همسرش وحیده محمدی‌فر از زندگی این شاعر فیلم ساخته‌اند و سعی می‌کنیم متقاعدشان کنیم تا بخش‌هایی از این فیلم را هم در مراسم پخش کنند. بعد از آن چند بار برای پیگیری نامه به خانه هنرمندان مراجعه کردیم و هر بار گفتند در دست بررسی است.

حالا درست یکسال از مرگ دکتر منشی زاده و حدود چهارصد روز از تحویل نامه درخواست ما به خانه هنرمندان ایران گذشته است و بعد از این همه مدت اب پاکی را روی دستمان ریخته‌اند و می‌گویند برای برگزاری این برنامه باید پول بدهید.

دکتر کیومرث منشی زاده سال گذشته در چنین روزهایی به خواب ابدی فرو رفت و جنازه اش چهار روز روی زمین ماند و بعد از آن به خاک سپرده شد و حتی مراسم کوچکی در یادبود او برگزار نشد. او نه در روزگار حیاتش آن چنان که باید قدر دید و نه در ایام وفات چنان که انتظار می‌رفت از او یاد شده، هرچند او بی‌نیاز از این قصه‌ها بود اما بی‌شک فضای فرهنگ و هنر این سرزمین به معرفی چهره‌هایی از این دست بیشتر از هر زمان دیگری نیاز دارد.

چهره‌هایی که فارغ از هیاهو و جار و جنجال‌های معمول -که به مدد شبکه‌های مجازی بالا گرفته است- همواره در سکوت به راه خویش می‌روند و آرام و بی‌صدا هنر مدرن ایران را بارور می‌کنند.»

خانم نمکچیان در بخش پایانی یادداشت خود با حسی درخ‌گونه می‌نویسد: «گویا این سرنوشت آدم‌هایی است که در طول حیات هنری خود تن به خیلی چیزها نمی‌دهند و آزاد و رها زندگی می‌کنند. این قصه عجیب پشت سر هم تکرار می‌شود و عین خیال کسی هم نیست.»

بگذریم؛ بی‌تردید مخاطبان این یادداشت می‌دانند که دکتر کیومرث منشی‌زاده متولد جیرفت بود و بخش دیگری از فامیلش نیز از کرمانی‌های اصیل به حساب می‌آیند، از آن دسته آدم‌هایی هم نبود که با همشهری‌های خود نجوشد، این را به اعتبار دو دهه ارتباط با او می‌گویم.

جیرفتی بودن با کرمانی بودن فی‌نفسه هیچ اهمیتی ندارد، نه ارزش است و نه ضد ارزش، اما این چند جمله را گفتم که بگویم؛ شاعران هم‌استانی می‌توانستند ارتباط بهتر و موثرتری با او داشته باشند که جز تک‌توتکی از آنها، حتی شعر او را هم نمی‌شناختند. آیا منشی‌زاده در کرمان هم غریب بود؟ بی‌مناسبت نیست اگر در این مجال از یادداشتی که مجید رفعتی شاعر هم‌استانی منشی‌زاده با عنوان «اینه تودرتوی نقصان و کمال» درباری او در روزنامه‌ی آرمان مورخ ۲۷ فروردین ماه نوشت و یادی از او کرد، نام نبریم. رفعتی در بخشی از یادداشتش می‌نویسد: «منشی‌زاده نبوغ ناتمامی است که در شعر به کمال نمی‌رسد. شعرش اینه تودرتویی از نقصان و کمال است و آمیخته‌ای از فکرهای درخشان و سائقه‌هایی سیال که نمی‌توانند خصلت منحصر به فرد خود را بازایند و برجسته کنند.»

گروه فرهنگ و هنر - بعد از ظهر دوشنبه‌ی گذشته مهدی اسلام‌پناه، مدیر کتابسرای اردیبهشت پیش‌قدم شده تا به‌پهناهی مجموعه داستان «آهوانی» نوشته مهدی محبی کرمانی، یکسری نشست‌های ادبی در این مکان راه بیندازد. خیلی از اهالی قلم از این اولین نشست استقبال کرده‌اند که در بین آنها کاظم یاراحمدی، محمد اسلامی، سعید احمدی، بنیامین بهرام‌پور، اسما پور زنگی آبادی، حامد حاکمی، حامد حسینی پناه، علیرضا دوراندیش، مجید رفعتی، فاطمه سعادت نصری، کیمیا سعیدی، رضا شمسی، ارش شفیع، حسین سبزه صادقی، مینا قاسمی، محمدعلی گلاب زاده، محمد لطیف کار، محسن لشکری، علی ملازاده، مهدی مرادی و حمید نیک نفس به چشم می‌خورد.

این جلسه را یاسر سیستانی نژاد اداره می‌کند و محمدرضا ذوالعلی و لیلا راهدار نیز از قبل دعوت شده‌اند تا درباره‌ی «آهوانی» صحبت کنند.

### نوستالژی در فضای آهوانی موج می‌زند

در ابتدای این نشست لیلا راهدار صحبت‌های خود را با تکیه بر نگاه نوستالژیک خالق آهوانی آغاز می‌کند و می‌گوید: «نویسنده با نگاه مینتی بر دریغ‌نداشت از فرهنگ، خاطرات و شخصیت‌های آشنای خود می‌نویسد و از این میان داستان‌های خود را می‌سازد. بنابراین عموم داستان‌های این مجموعه داستان‌هایی نوستالژیک بوده‌اند و حساب می‌آیند و نوستالژی در فضای آهوانی موج می‌زند.»

جاده فرودگاه» رویکرد دیگر محبی کرمانی را شیوه‌ی روایت او می‌داند و معتقد است شیوه‌ی روایت او نوعی حدیث نفس است و بر این اساس عموم فضاها و اتفاقات داستانی خود را تک‌نگارانه پیش می‌برد.

لیلا راهدار بحثی دیگر را هم می‌گشاید و به دو رویکرد رمانتیستی و ناتورالیستی محبی کرمانی در آهوانی اشاره می‌کند و با نام بردن از «آهوانی»، «بازیگر خاست»، «ماه بود و ماهی بود»، می‌گوید: «این داستان‌ها با پیش رمانتیک نوشته شده‌اند و در آنها عاطفه و دریغ‌نداشت گذشته مشهود است.»

او اما «دیوار قلعه»، «ایله کویی» و «آژیوب» را داستان‌های ناتورالیستی نویسنده‌ی آهوانی می‌داند که توجه به جزئیات و پرداخت دیالوگ‌ها و تصویرکردن شخصیت‌هایی که معلول و محصور در شرایط فرهنگی و جغرافیایی خود هستند، در این داستان‌ها پررنگ‌تر است.

این باتوی داستان‌نویس، طنز محبی کرمانی را هم یک طنز تاتورالیستی برمی‌شمارد و توضیح می‌دهد: «ما باید در نظر داشت که خشونت ناتورالیسم



در قلم نویسنده‌ی ما نرم‌تر و بومی‌تر است.»

به عقیده‌ی راهدار، لپچه‌ی کرمانی در بستر داستان‌های ناتورالیستی نسبت به داستان‌های رمانتیک موجه‌تر به نظر می‌رسد. از این رو که طبع این دیدگاه، آدمی محصور در شرایط پیرامون است و زبان هم یکی از همین شرایط است.»

### تم فقدان در داستان‌ها جاری است

در بخش دیگری از جلسه نوبت به محمد رضا ذوالعلی می‌رسد که معتقد است وقتی اسم یک داستان، بر کل مجموعه داستان اطلاق می‌شود، این ذهنیت را برای خواننده ایجاد می‌کند که آن داستان بهترین داستان مجموعه می‌باشد و با ذکر این مقدمه می‌گوید: «در مجموعه آهوانی اما داستان‌های بهتری از آهوانی وجود دارد و از

نویسنده «بلوار پارادیس» با بیان این نکته که داستان کوتاه یک ژانر گریز با است و هر نویسنده‌ای سعی دارد تجربیات خود را به این ژانر اضافه کند، بیان می‌دارد: «آقای محبی در آثارش سعی کرده فضای داستانی خود را بیافریند و حتی در بعضی موارد، این کار را با طغرف رفتن عامدانه از زیر بار شخصه‌هایی نظیر شخصیت پردازی و فضاسازی انجام داده است و از این طریق خواسته به سنت روایی ما نزدیک شود و از آن بهره بگیرد.»

او ادامه می‌دهد: «اگرچه در داستان‌های محبی کرمانی، زمان‌ها و مکان‌ها نامعین و نامشخص است، اما کرمان حضوری زیربوستی دارد.»

بررسی داستان‌های آهوانی می‌تواند از دو کلیدواژه برای ترک و شناخت بیشتر و بهتر آن استفاده کرد. او «فقدان» و «قلیم» را دو کلیدواژه‌ی اصلی می‌داند و می‌گوید: «قلیم» در آثار نویسنده‌ی که زاده‌ی اقلیم‌های خشن و جغرافیاهای نامهربان هستند، حضوری پررنگ‌تر دارد و طبیعت کرمان هم یک طبیعت خشن می‌باشد و دقیقا به همین خاطر است که در جهان داستانی مهدی محبی به عنوان یک نویسنده ی کرمانی، نمودی جدی دارد.»

محمدرضا ذوالعلی تم فقدان را هم در وجه مختلف داستان‌ها ام از اتفاقات، فضاسازی و شخصیت‌پردازی، قابل ردیابی می‌داند.

او در بخش دیگری از سخنانش به وجود طنز در داستان‌های مورد بحث اشاره می‌کند و می‌گوید: «اصولا در آثار نویسندگان پیشکوتب کرمانی از جمله در آثار مهدی محبی کرمانی خشونت به مدارا تبدیل می‌شود و در چنین بستری طنز متفاوتی هم شکل می‌گیرد.»

نویسنده‌ی «فغانی‌کشی» معتقد است طنز به داستان‌های محبی کرمانی تحمیل نمی‌شود بلکه در

### در نشست نقد و بررسی «آهوانی» کتابسرای اردیبهشت مطرح شد

# در آهوانی طنز موج می‌زند



آن موج می‌زند و جهان داستانی که روایت می‌شود، فی‌نفسه طنز است و شخصیت‌ها نیز به صورت خودبه‌خودی شخصیت‌های بامزه‌ای هستند. او بیان می‌دارد: «آقای محبی در آثارش سعی کرده فضای داستانی خود را بیافریند و حتی در بعضی موارد، این کار را با طغرف رفتن عامدانه از زیر بار شخصه‌هایی نظیر شخصیت پردازی و فضاسازی انجام داده است و از این طریق خواسته به سنت روایی ما نزدیک شود و از آن بهره بگیرد.»

### بیشتر داستان‌ها قابلیت دارند به فیلمنامه تبدیل شوند

در بخش دیگری از این نشست ادبی ارش شفیع می‌افزاید: «آقای محبی در آثارش شغلی را زاده‌ی اقلیم‌های خشن و جغرافیاهای نامهربان هستند، حضوری پررنگ‌تر دارد و طبیعت کرمان هم یک طبیعت خشن می‌باشد و دقیقا به همین خاطر است که در جهان داستانی مهدی محبی به عنوان یک نویسنده ی کرمانی، نمودی جدی دارد.»

محمدرضا ذوالعلی تم فقدان را هم در وجه مختلف داستان‌ها ام از اتفاقات، فضاسازی و شخصیت‌پردازی، قابل ردیابی می‌داند.

او در بخش دیگری از سخنانش به وجود طنز در داستان‌های مورد بحث اشاره می‌کند و می‌گوید: «اصولا در آثار نویسندگان پیشکوتب کرمانی از جمله در آثار مهدی محبی کرمانی خشونت به مدارا تبدیل می‌شود و در چنین بستری طنز متفاوتی هم شکل می‌گیرد.»

نویسنده‌ی «فغانی‌کشی» معتقد است طنز به داستان‌های محبی کرمانی تحمیل نمی‌شود بلکه در

آن موج می‌زند و جهان داستانی که روایت می‌شود، فی‌نفسه طنز است و شخصیت‌ها نیز به صورت خودبه‌خودی شخصیت‌های بامزه‌ای هستند. او بیان می‌دارد: «آقای محبی در آثارش سعی کرده فضای داستانی خود را بیافریند و حتی در بعضی موارد، این کار را با طغرف رفتن عامدانه از زیر بار شخصه‌هایی نظیر شخصیت پردازی و فضاسازی انجام داده است و از این طریق خواسته به سنت روایی ما نزدیک شود و از آن بهره بگیرد.»

### بیشتر داستان‌ها قابلیت دارند به فیلمنامه تبدیل شوند

در بخش دیگری از این نشست ادبی ارش شفیع می‌افزاید: «آقای محبی در آثارش شغلی را زاده‌ی اقلیم‌های خشن و جغرافیاهای نامهربان هستند، حضوری پررنگ‌تر دارد و طبیعت کرمان هم یک طبیعت خشن می‌باشد و دقیقا به همین خاطر است که در جهان داستانی مهدی محبی به عنوان یک نویسنده ی کرمانی، نمودی جدی دارد.»

محمدرضا ذوالعلی تم فقدان را هم در وجه مختلف داستان‌ها ام از اتفاقات، فضاسازی و شخصیت‌پردازی، قابل ردیابی می‌داند.

او در بخش دیگری از سخنانش به وجود طنز در داستان‌های مورد بحث اشاره می‌کند و می‌گوید: «اصولا در آثار نویسندگان پیشکوتب کرمانی از جمله در آثار مهدی محبی کرمانی خشونت به مدارا تبدیل می‌شود و در چنین بستری طنز متفاوتی هم شکل می‌گیرد.»

نویسنده‌ی «فغانی‌کشی» معتقد است طنز به داستان‌های محبی کرمانی تحمیل نمی‌شود بلکه در

مناجات به کار می‌رود. در این داستان، با عشق شاه و نفرت مهد علیا در کنار هم مواجه می‌شویم و این بیان استعاری را در مسیر روایت می‌بایم که: وقتی جهل حکمفرما است، بین عشق و نفرت توفیری نیست.»

### نسلی در راه است که به نسل قبل از خود غلبه می‌کند

در بخش پایانی این نشست مهدی محبی کرمانی است که حرف می‌زند و با تشکر از صاحب کتابسرای اردیبهشت برای برگزاری چنین تستی می‌گوید: «خیلی از دوستان می‌دانند آقای مهدی اسلام‌پناه نویی مرحوم هرندی بزرگ و پسر مهندس اسلام‌پناه عزیز می‌باشد و غرض من از بیان این مطلب تقدیر از آدم‌های بزرگ و با فرهنگی است که بر محیط و فرهنگ این شهر تاثیر گذاشته‌اند.»

او به عنوان نمونه ساختمان کارخانه برق هرندی را مثال می‌زند که واقعا هم ساختمان یک کارخانه بوده است و تا حدی زیبا و هنرمندانه ساخته شده که با معماری یک گالری پهلو می‌زند. نویسنده آهوانی می‌گوید: «خوشحالم که می‌بینم نسلی در راه است و دارد می‌بالد و می‌آید که هم به لحاظ کمی و هم به لحاظ کیفی به نسل قبل از خودش غلبه می‌کند.»

او می‌افزاید: «ما عقبه‌ی داستانی خوبی در کرمان داریم و می‌بینیم که نسل قدری هم در راه است. بنا براین آینده‌ی درخشانی نیز در ادبیات داستانی خواهیم داشت که البته مستلزم حضور جدی منتقدان در این صحنه است آنها باید بیایند و وارد داستان بشوند.»

نویسنده‌ی «کت زوک» با اظهار این نکته که آنچه ما کم داریم نقد است، بیان می‌دارد: «خیلی از دوستان ما در همین دو سه‌ساله گذشته کارهای خوبی نوشته و چاپ کرده‌اند که اگر قبل از انتشار نقد شده بود، به نتایج خیلی خیلی بهتری می‌رسیدند.»

این فعال فرهنگی در بخش دیگری از سخنانش به داستان‌نویسان جوان توصیه‌ای دارد: او می‌گوید: «آخرین نسلی که می‌تواند بقایای فرهنگ غنی این استان را به نسل بعد منتقل کند، دارد. که اگر خدا خواسته باشد و زنده باشد و از سایر هم نداشته باشد، فرصت چندانی برای ثبت خاطراتش نیست. به همین خاطر از داستان‌نویسان جوان می‌خواهم که فرصت را غنیمت بشمرند و از این سرمایه استفاده کنند.»

مهدی محبی کرمانی در بخش پایانی سخنان خود ضمن یادکرد از مهدی قهاری و محمدعلی مسعودی، خاطر نشان کرد: «کاش برای آثار این دوستان که خیلی مظلومانه رفتند، رونمایی می‌گرفتم.»

### با حضور امیر کاووس بابازاده و یوسف علیخانی قصه اساطیر در سرچشمه نقد و بررسی می‌شود



کتاب گروه فرهنگ و هنر - نشست یک مولف، یک کتاب؛ این بار به بررسی کتاب «قصه اساطیر» اختصاص دارد. «قصه اساطیر» به تلازمی منتشر شده است. به گزارش ایبنا علوم‌ی در این کتاب به بررسی و توضیح هزارویک شب و قصه‌های ایرانی بر اساس مبانی اسطوره‌ها پرداخته است. بحث و رویکرد اصلی این کتاب، تطبیق، بررسی و تحلیل افسانه‌های ایرانی با مبانی اساطیری است. از «هزار افسان» دوران هخامنشیان و اشکانیان که سپس منبع اصلی «هزارویک‌شب» قرار گرفت تا افسانه‌های رایج در فرهنگ مردم، همه مبانی اسطوره‌های قدرتمند و موثر دوران خود را بیان می‌کنند. بخش اول این کتاب با عنوان «تحلیل و بررسی هزارویک شب» شامل هشت مقاله کامل درباره هزارویک‌شب و بخش‌هایی از مقاله‌هایی است که به طنز در هزارویک‌شب اشاره دارد. بخش دوم این کتاب به قصه‌های اساطیری اختصاص دارد: قصه «دختر نارنج و ترنج»، قصه «ناگار»، قصه «هرجان»، قصه «دختر سلطان»، قصه «درخت شاه‌توت»، قصه «ابراهیم»، قصه «زین‌بیا دختر کشک طلال»، قصه «گل و صنوبر» و قصه «درخت سبب» نام برخی از این قصه‌هاست. نشست نقد و بررسی «قصه اساطیر» با حضور محمدعلی علوم‌ی، مولف کتاب و یوسف علیخانی، ناشر و امیر کاووس بابازاده برگزار خواهد شد. گفتنی است قصه اساطیر را انتشارات اوت منتشر کرده است. پیش از این نیز آثار دیگری از این نویسنده‌ی بومی مانند «بریباد» را به بازار کتاب عرضه نموده است. یادآور می‌گردد علاقه‌مندان به حضور در این نشست می‌توانند سه‌شنبه ۴ اردیبهشت، ساعت ۱۶:۳۰، به فرهنگسرای مس سرچشمه مراجعه کنند.

### به مناسبت اول اردیبهشت ماه جلالی روز بزرگداشت سعدی

# تغزلی که رها کرده‌ایم



حرف ما حق؛ که سعدی را بلده‌ستیم و او را می‌دانیم و می‌شناسیم، اما سعدی هرگز دست دور گردن کسی نمی‌انداخت که ما این‌طور بر وجود او تاب می‌خوریم و هنوز که هنوز است او را با صفت و توصیفاتی نحیف و کم‌مرمق تعریف می‌کنیم. که نثر سهل و ممتنع سعدی نثر معیار زبان فارسی است. سعدی سخن‌وری توانا و دانشمندی موعظه‌گو و حکیمی عدالت‌جو است. او در بوستان خود مدینه‌ی فاضلای را خلق کرده که همه‌ی ما باید شهروندان این مدینه شویم و سیاست‌گذاری را از او یاد بگیریم. ما باید در هر حال و زمانی سخنان او را که حتی مخاطبش ما هم نیستیم را آویزده‌ی گوش خود قرار دهیم و منزل‌داری و مملکت‌داری کنیم. سعدی را آورده‌ایم در حد و اندازه‌ی پدله‌گویی و نصیحت‌پراکنی و عیش و نوشی ساعت‌وقتی. به او می‌گوییم زرتک و رندی عالمانه‌ی او را نمی‌بینیم. به او می‌گوییم ناصح و طرف نصیحت او را نمی‌شناسیم.

کمتر به این فکر کرده‌ایم که سعدی، ابوبکرین سعدین زنگی را درست روبروی خود نشاند بود و به او القای معانی می‌کرد. نه مدح او را گفته نه متاور او بوده و نه تعیین‌کننده‌ی تکلیف او. روان بویگر را می‌شناخته و می‌دانسته که بویگر نیز سعدی را می‌شناخت.

پس اگر غیرمستقیم بویگر را حاتم طایی خطاب می‌کند، حتی اگر بویگر از سخاوت بی‌نصیب باشد نیز پیش خود گیر می‌کند بین بویگر بودن و حاتم طایی بودن و مجبور می‌شود که پیش نظر سعدی و مردم طایی‌گری کند. سعدی به پادشاه نیز که قدرت اعلا‌ی زمان بوده از موضع بالا نگاه

سعدی نگاه دانشیم نه برای خودمان. سعدی حرف سر این است که سعدی را